

## در گفتگو با دکتر آذرشب!



در این مصاحبه پای صحبت‌های کسی نشستیم که سال‌ها عمر خود را صرف مساله تقرب و وحدت در جهان اسلام نموده است. حرف و عمل و قلمش ندای وحدت جهان اسلام می‌دهد. هر آنچه در توان داشته از انتشار کتاب، برگزاری همایش و کنفرانس، تاسیس مراکز و موسسات و ... به کار برده تا گامی در این مسیر پرفراز و نشیب بردارد. اما در خلال این سالها و تجربیات به اصل جالبی رسیده است که آرزوی تقرب فقط از مسیر تمدن اسلامی ممکن است.

اگر بخواهید گل تجربیات خود در طول ۳۰ سال گذشته در زمینه تقرب را در این فرصت کوتاه ارائه بفرمایید به چه نکته ای اشاره خواهید کرد؟

مسلمانان در این زمینه حرف برای گفتن بسیار است. اما برای یک پاسخ اجمالی شما را به این دو کتاب به عنوان جامعترین و بهترین مکتوبات و حاصل تجربیاتم ارجاع می‌دهم:

اول؛ کتاب «مسیره التقرب» است که در دو جلد چاپ شده است. کلیه تجربیات و مسافرتها که جنبه

دعوت به تقریب مذاهب اسلامی داشته شامل مقالات و طرحهایی که در جهان اسلام برگزار شده در این دو جلد آمده است. البته این کتاب به زبان عربی است اما استفاده از آن آسان است. این کتاب خدمت مقام معظم رهبری تقدیم شد؛ جالب بود که بنده طهر این کتاب را تقدیم کردم و شب با بنده تماس گرفتند که ایشان این کتاب را تحسین کرده و از شما تشکر کرده‌اند و دستور داده‌اند که در سطح بین‌المللی منتشر شود چرا که از نظر ایشان در زمینه تجربیات تقریب در قرن گذشته کتاب خوبی است.

دوم؛ از سوی کشور مصر از بنده خواستند که نظر خود را درباره تقریب ارائه کنم، در همین راستا مقالهای ارائه کردم تحت عنوان «تقریب در قرن گذشته»؛ این مقاله در «مجموعه مقالات علمی پژوهشگاه علوم سیاسی قاهره» چاپ شده است.

برای اینکه بیشتر بتوانیم از تجربیات شما بهره بگیریم سوالات را جزئی‌تر مطرح می‌کنم. از همین تجربه دوم شما برای طرح سوال استفاده می‌کنم. چطور شد که مصر از شما برای این مساله دعوت کرد؟ یعنی چطور میشود افراد را در کشورهای مختلف شناسایی کرد و با آنها به عنوان فعالین جهان اسلام وارد تعامل شد؟

در این مورد به یک نمونه عملی اشاره میکنم. خانم نادیه مصطفی از استادان برجسته دانشگاه قاهره بودند. ایشان کوهی از شخصیت بود یعنی تدین، علم، قدرت بیان، قدرت ایجاد ارتباطات و بسیاری از ویژگیهای این چنینی در ایشان موج میزد. خاطره ارائه مقاله بنده از سوی ایشان در دانشگاه قاهره را در سایتها خوانده اید که با وجود امنیتی شدن فضای جلسه و عدم اجازه به ما برای ارائه مقاله ایشان چگونه شجاعانه به نمایندگی از بنده به ارائه مقاله پرداختند. چون از قبل مقاله را برایشان ارسال کرده بودم و میدانستند فرار است چه چیزی را ارائه کنم. این اعتماد و ارسال مقاله البته از سالها پیش و در جریان نشستهای مختلف ایجاد شده بود. اما اینگونه شخصیتهای جهان اسلام اگر به هم اعتماد کنند حتی میتوانند نماینده یکدیگر در نشستها باشند و با زبان واحد به هم افزایی دست بزنند.

آشنایی ما به سالها پیش بازمیگردد. زمانی که به دنبال برگزاری سمیناری در سوریه بودم دیداری از دانشگاه قاهره داشتم تا اینکه بینم از مصر چه کسی را برای این سمینار دعوت کنم. تا اینکه این خانم را معرفی کردند و ما هم از ایشان دعوت کردیم و بعد از آن نیز در چند سمینار در سوریه از ایشان دعوت کردیم و ایشان هم پاسخ مثبت دادند. در ایران هم در دوران آقای خاتمی برای چند سمینار دعوتشان کردند و ایشان هم آمدند. در این رفت و آمدها دیدیم که ایشان واقعا شخصیتی عالم و فاضل و دلسوز جهان اسلام هستند.

البته این کار در مجموع کار آسانی نیست و هر شخصیت برای خود داستانی دارد. شرایط و مشکلات خاص خود را دارد که باید در تعاملات اینها شناسایی قرار بگیرند و نقاط ضعف و قوتشان شناخته شود. در این مورد رایزنها میتوانند تسهیلگر امر باشند.

از آنجایی که حضرتعالی در دو کشور سودان و سوریه تجربیاتی در کسوت رایزن فرهنگی داشتهاید از نظر شما چه مسائلی را باید در این زمینه مد نظر قرار داد؟

مهمترین مسئله در تعامل با جهان اسلام این است که گفتمان مان مناسب مخاطب باشد. و واضح است که مخاطبین مختلف هستند؛ پس اول باید مخاطب شناسی نمود و بعد با او صحبت کرد. به عنوان مثال آنچه را که بنده با آقای قرضاوی مطرح میکنم متفاوت است با آنچه که با شیخ الازهر در میان میگذارم. حتی حرفی که با استاد دانشگاه بغداد میزنم باید متفاوت باشد از صحبتی که با استاد دانشگاه سودان میکنم. یکی از اشتباهات بزرگ ما در برقراری تعامل عدم مخاطب شناسی و ارائه دیمی مطالب به افراد مختلف است. این مساله در حج و بین مبلغین کاملا مشهود است. بدون هیچ شناخت اولیهای شخصی را مخاطب قرار داده و مطالب مختلف را برای او بیان میکنند! طرف تعجب میکند و اصلا نمیفهمد که موضوع از چه قرار و در نهایت طرف با جمله اذکروا [ ] او را بدرقه میکنند. به این ترتیب در تعامل هم حکمت بسیار مهم است چون انسان حکیم میدانند در کجا چه چیزی را بیان کند. بعضا ما این حکمت را نداریم یا خرج نمیکنیم. میبینید گاهی بعضی از افرادی که در سمینارهای بین المللی سخنرانی میکنند گوی است که در سمیناری در قم در حال سخنرانی هستند.

جمله گرانقدری از شیخ ابراهیم امینی در این باره به خاطر دارم که واقعا باید با طلا نگاشت. ایشان علمای قم را در این باره مخاطب قرار داده و گفته اند: «آقایان علما با زبان قوم صحبت کنید و نه با زبان قم!» این درست نیست که ما صحبتهایی را که در قم میزنیم بخواهیم به خورد جهان اسلام بدهیم. مثل این میماند که شما بخواهید آقای قرائتی را برای تبلیغ به یک کشور آفریقایی بفرستید. درواقع با این انتخاب هم به ایشان ظلم شده، هم به جامعه ایران و هم به جامعه افریقا! زیرا آقای قرائتی به جامعه ایران اشراف دارند و مردم ایران را مثل کف دستش میشناسد در نتیجه سیستم مورد استفاده -ایشان نیز به درد ایران و مخاطب ایرانی میخورد و نه مخاطب افریقایی؛ آنجا محتوای خاص خود را می طلبد.

اگر بخواهید در یک یک شسته رفته نحوه تعامل با جهان اسلام را ارائه کنید، این بسته شامل چه محتوایی خواهد بود؟

اصلا خداوند خود تعیین کرده است که چگونه باید با دیگران صحبت کنیم. " ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ " (آیه ۱۲۵ سوره مبارکه نحل) .

اولین ویژگی تعامل و گفتمان «بالحکمه» است که بیان شد باید مخاطب شناسی داشته باشیم و بدانیم چه مطلبی در کجا بیان شود.

دوم؛ بالموعظه الحسنه که بسیار مساله مهمی است. موعظه برخلاف جدال یک طرفه است، یعنی یک طرف صحبت میکند و طرف مقابل میشنود. حسنه ظاهرا به معنای زیباست. یعنی موعظه زیبا. پس زیباشناسی در سخن باید مد نظر قرار بگیرد. این زیباشناسی مربوط به لحن و نوع بیان مطلب است. مثالی میزنم تا منظور از زیباشناسی روشنتر شود. فرض کنید مسائل مربوط به اسلام را در زمان شاه و در زمان فعلی! فکر میکنید این مطالب در این دو شرایط قابلیت یکسان مطرح شدن را داشتند. مسلما خیر. زبان زمان شاه زبان علی شریعتی بود. با توجه به اینکه الان شرایط حاکم بر کشورهای اسلامی مشابه شرایط زمان شاه است، زبان شریعتی الان کاربردی است و شما نمیتوانید با زبان قال الصادق و قال الباقر با آنها وارد گفتگو شوید. برایشان دلنشین نخواهد بود.

و سوم؛ جادلهم بالتی هی احسن. در جدال صحبت دو طرف و حالت گفتگو پیدا میکند پس لازم است که صحبت زیباتر و دلنشینتر از حالت موعظه باشد تا بتواند طرف را جلب کرده و مطلب جا بیفتد. چون معمولا وقتی یکی صحبت میکند دیگری به دنبال این است که صحبت را رد کند و مطلب باید بسیار نرم و دلنشین باشد تا طرف به جای رد آن درصدد دریافتش باشد.

به نظرم این آیه مبین همه آن چیزی است که باید در تعامل مدنظر داشت. اگرچه عمل کردن به آن کار سادهای نیست و مستلزم تلاش و تجربه است. شاید چیزهایی در کتابها بخوانیم اما واقعا عمل به آن در کتابها دستیافتنی نیست؛ بیش از هر چیزی به استعداد فردی و بعد از آن به تلاشهای اکتسابی بازمیگردد. استعداد منظور ذوق و توانایی ارائه مطلب و بار فرهنگی است. و بعد با این ذوق وارد گود شده و تجربه کسب کند.

آیا ممکن است این مطلب را در قالب یک تجربه از خودتان ارائه بفرمایید؟

در زمان فعالیتیم در سوریه، یک روز مرا دعوت کرده بودند به منطقه دیرالزور که مرز بین عراق و

سوریه است. پیش از مراسم به من گفتند که در این منطقه گرایش به صدام زیاد است. به این ترتیب من با علم به این واقعیت وارد معرکه شدم. از طرف دیگر مقالهای که ارائه کردم سعی کردم در قالب اذهان اینها بگنجد. من صحبت خود را اینگونه آغاز کردم: در هر کشوری دیوانههای افراطی پیدا میشود از جمله در کشور ما و در کشور شما. اما حتی دیوانههای ما هم شعار مرگ بر عراق سر ندادند. بلکه همه فریاد میزنند مرگ بر امریکا (در اینجا مخاطبین خودشان ادامه دادند مرگ بر اسرائیل) یعنی خودشان این را از جامعه ایران شنیده بودند و مطابق ذهنیت آنها از ایران بود؛ من از این ذهنیت و آنچه درباره علقه اینها به صدام شنیده بودم استفاده کردم برای تجمیع و تمرکز افکار بر روی دشمن مشترک. بعد از اینکه توجه آنها جلب شد و در واقع مرا پذیرفتند شروع کردند به سوال کردن.

یکی از سوالاتی که پرسیدند این بود که چرا ایران جزایر سه گانه (تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی) را اشغال کرده است؟! من می توانستم شروع کنم و دلایل تاریخی و ژئوپلیتیکی بیاورم اما این کار را نکردم؛ بلکه با یک طرح ساده شروع کردم و باز موضوع دشمن مشترک را بلد کردم. گفتم جزایر سه گانه عبارت است از سه صخره بزرگ که در دریا قرار دارد و قسمتی از آنها ظاهر شده و تبدیل به جزیره شده است. این جزایر نه نفتی دارد، نه کشاورزی و نه هیچ منابع معدنی بلکه تنها یک امتیاز دارد، اینکه هر کسی بر این سه جزیره تسلط پیدا کرد امنیت منطقه در دست او خواهد بود. حالا شما فکر می کنید ما از امارات می ترسیم یا از آمریکا که با افتادن جزایر سه گانه به دست آنها امنیت منطقه را به خطر بیندازد؟ امارات در منطقه امنیت ما را تهدید می کند یا آمریکا که اینهمه ناوگان را در منطقه قرار داده است؟ این جواب هم خیلی برای آن جماعت خوشایند آمد.

در واقع منظورم از طرح این خاطرات این است که این توانمندیها صرف خواندن کتاب به دست نمی آید بلکه به تمرین، تجربه، سرعت پاسخگویی و ذهن متحرک و آماده نیازمند است.

چطور میتوان ذهنها را متوجه هدف مشترک و دشمن مشترک کرد وقتی دلها یکی نیست؟

وقتی با مردم جهان اسلام صحبت می کنیم به جای این که همدیگر را به عنوان دشمن خطاب کنیم باید دشمن مشترک که دشمن همه ماست را معرفی و بر او تاکید کنیم. چند سال پیش کنفرانسی برگزار شد تحت عنوان «کنفرانس علمای مقاومت». آقایان در قطعنامه پایانی این کنفرانس، در حالی که موضوع بحث فلسطین بود، عربستان سعودی را محکوم کردند که چرا عربستان در یمن چنین کرد و در فلان جا بهمان کرد! یعنی همه فراموش کرده بودند که موضوع فلسطین است و دشمن مشترک اسرائیل و نه عربستان. در این حین صادق المهدی رهبر سودان بلند شد و اعتراض کرد که آقایان!!! آیا الان به دنبال وحدت کلمه جهان اسلام ضد

اسرائیل نیستیم؟! چرا الان علیه عربستان موضع گیری میکنید؟! من هم در آنجا به نظرم آمد که این سخنان صادق المهدی بسیار بجاست و باید حمایت شود اما متاسفانه به دلایلی جای گفتن این سخنان در آنجا نبود. چرا که متاسفانه هم خیلی از ایرانی‌های حاضر در جلسه و هم دیگران او را به تمسخر گرفتند و مجبور شد، ساکت شود. مدتی از این مساله گذشت اما موضوعی که مایه مسرتم شد آن بود که چندین بار از گروه‌های مختلف و مهم شنیدم که آنها هم نظر مساعدی بر این جریان داشتند. تا اینکه در سفر لبنان بچه‌های سپاه قدس را دیدم که ناراحت بودند از اعلامیه‌ای که علیه عربستان مطرح شده و موضوع فلسطین را به حاشیه برده است. لذت بردم از اینکه میدیدم افرادی در این سطح از جامعه ما به فکر وحدت جهان اسلام هستند؛ در حالی که به زعم همه اینها باید از همه داغ تر باشند در ضدیت با عربستان؛ اما آنها وحدت جهان اسلام برایشان مهمتر بود.

مقصود از نقل این خاطره آن بود که حرف‌هایی که گفته می‌شود باید حکیمانانه بوده و باعث وحدت کلمه در قبال دشمن مشترک شود. حتی شما در صحبت‌های رهبری هم دیدید که در مورد کشته‌های داعش چه گفتند! و تا کجا دغدغه جهام اسلام را دارند. این خیلی حرف جالبی بود و گواه دغدغه انسانیت و اسلامیت ایشان بود.

در پایان بفرمایید برای تاثیرگذاری بهتر در جهان اسلام به دنبال چه چیزی باشیم و به عبارت بهتر از کجا به این مساله ورود کنیم.

شخصی وجود دارد به نام مالک بن نبی، او الجزایری و تحصیل کرده فرانسه است کتاب‌های متعددی به زبان فرانسه و عربی نوشته است. عمده کتابهای فرانسوی او به عربی ترجمه شده است. برخی از کتاب‌هایش نیز به فارسی ترجمه شده است. برای معرفی این شخص، همین بس که او یکی از شخصیت‌های مورد علاقه مقام معظم رهبری است؛ اولین کسی که در رابطه با «تمدن نوین اسلامی» صحبت کرد این شخص بوده است. یعنی ایده تمدن نوین اسلامی که ما امروز داریم از آن صحبت می‌کنیم اولین بار توسط ایشان مطرح شد. از نظر ایشان، کل جهان اسلام ریشه در یک تمدن واحد دارد؛ از طنجه تا جاکارتا (یعنی از نزدیک تنگه جبل الطارق در منتهی الیه غرب جهان اسلام تا اندونزی که منتهی الیه شرق جهان اسلام است) تشکیل دهنده یک حوزه تمدنی واحد است. درباره این موضوع من هم مطالب زیادی نوشتم که میتوانید در اینترنت سرچ کنید. اگر دنبال وحدت جهان اسلام هستید ایشان حرف اول را زده است و می‌توانید در نوشته‌های ایشان این مطالب را دنبال کنید.

کلید واژه احیاگری و احیاگران را هم اگر پیگیر باشید، میبینید که احیاگران جهان اسلام کسانی هستند

که با این کلید واژه‌ها درباره همین موضوع صحبت کرده‌اند؛ با استفاده و پیگیری این کلید واژه‌ها می‌توانید افراد زیادی را که در این مورد فعالیت داشتند در سرتاسر جهان اسلام شناسایی کنید. افرادی مثل سید جمال، محمد عبده، سید قطب، محمد غزالی که خود داستان‌هایی دارد و در خاطراتم درباره محمد غزالی چیزهایی نوشته‌ام. در ایران هم حضرت امام، شهید مطهری و مقام معظم رهبری. این احیاگران طرح جامعی را برای احیاء تمدن اسلامی دارند یعنی حرکت به سمت کمال.

ادامه دارد...